

نگاهی به پوستر جشنواره تئاتر استان‌ها  
**این جسم سیاه بی جان**  
**پیکره هنرهای نمایشی کشور است!؟**



**میدونانی**  
گروه فرهنگ و هنر

از دهه ۱۹۶۰ میلادی بحثی در میان نظریه‌پردازان فرانسوی مطرح شد که عنوان «بینامتنیت» گرفت. واضع این واژه، ژولیا کریستوا، معتقد بود که هیچ متن (اثر هنری) خالص و نابی وجود ندارد و هر متنی در تعامل با متن‌های پیشین و معاصر خود به وجود می‌آید. رولان بارت با تأیید نظر کریستوا، بحث چندمعنایی در خوانش متن (اثر هنری) را مطرح کرد. بارت ضمن طرح نظریه «مرگ مؤلف»، اقتدار و اصالت را از مؤلف گرفت و تأکید کرد خوانش و تفسیر مخاطب از اثر هنری نیز در تعامل متن‌های پیشین و معاصر است که با آن مواجه بوده است و البته هر دو به فرامتن یعنی بستر و زمینه خلق اثر، اجتماع، فرهنگ و تاریخ جامعه‌ای که اثر توسط مؤلف در آن خلق و بعد توسط مخاطب خوانش می‌شود، تأکید داشتند. به عبارتی، تجربه زیسته هنرمند و مخاطب در خلق و خوانش اثر هنری نقش مهمی ایفا می‌کند. حال با توجه به این نظریه‌ها، خوانش و تفسیر مخاطب از پوستر بیست و چهارمین جشنواره تئاتر استان‌های کشور چه معنا و مفهومی را به ذهن مخاطب می‌آورد؟ با هم نگاهی به این پوستر بیندازیم: یک تصویر عمودی که پیکره ناقص یک انسان به رنگ سیاه با رگه‌های رنگی که گویی زغالی سوخته را به ذهن می‌آورد تقریباً در وسط کادر، تصویر شده است؛ فیگوری که باهای آن به خرده ریزه‌های خاکسترمانندی تبدیل و باعث شده در هوا معلق باشد و همین خرده ریزه‌ها را بالای شانه او به سمت بالا در حال جدا شدن است. بر شانه فیگور انسانی، شال قرمز رنگی که باز به سمت بالا امتداد دارد، دیده می‌شود. همان فیگور انسانی در دست راست خود، صورتک خندان معروف نمایشی (همان صورتک‌های معروفی که خندان و گریان در کنار هم قرار دارند تا ما را به یاد نمایش بیندازد) دارد. این نیز به رنگ قرمز و هماهنگ با شال فیگور انسانی است. فیگور، چهره ندارد و حالت دست او این را به ذهن متبادر می‌کند که می‌خواهد صورتک خندان را روی جای خالی صورتی که سوخته، بگذارد. این فیگور بر یک تاش رنگی عمودی کرم رنگ تصویر شده و فیگور، تاش کرم رنگ و نوشته‌های سی‌وچهارمین جشنواره استان‌های کشور به فارسی و انگلیسی به رنگ سیاه و مشخصات دیگر جشنواره به رنگ سیاه به ترتیب از بالا به پایین و در سمت چپ بر زمینه سبز رنگی تصویر شده‌اند. دقت کنیم که نه این سبز، سبزی پرچم است و نه آن تاش کرم رنگی می‌تواند سفیدی پرچم باشد اما ترکیب رنگ کلی پوستر ترکیبی از سبز و قرمز و کمی سفید و حجم زیادی سیاه است. با توجه به تعامل متن‌های پیشین و معاصر در خلق اثر و فرامتن خلق آن در ایامی که حال و هوای کشور مله‌بخت و نگران‌کننده است به نظر می‌رسد هنرمند تحت تأثیر فضای موجود، اثر خود را خلق کرده است. کریستوا به این نکته اشاره می‌کند که پیدا کردن و بررسی منابعی که در شکل‌گیری اثر هنرمند به راحتی امکان پذیر نیست اما فراموش نکنیم که بر اساس نظریه بارت، مخاطب این پوستر نیز با تجربه زیسته‌اش و حضور در فضای اجتماعی و سیاسی این روزها این پوستر را خوانش و تفسیر می‌کند. حال با توجه به این بینامتنیتی که مخاطب در آن قرار گرفته، چطور باید این پوستر را تفسیر و معنای آن را دریافت؟ مسلم است که آثار هنری، چندمعنایی هستند و نقد جدید و آکادمیک تک معنایی را نمی‌پذیرد اما با توجه به تصاویر زیادی که این روزها می‌بینیم، شال قرمز رنگی که از روی شانه راست به سمت شانه چپ رفته و دنباله آن به سمت بالا امتداد پیدا می‌کند، این روزها بر عکس‌ها و طرح‌های گرافیکی معاندان درباره تصویر کشیده‌سازی‌ها نقش بسته است و تداوم تصاویر کشیده شده‌های این روزها را به ذهن مخاطب متبادر نمی‌کند؟ یا ممکن است این فیگور سیاه‌رنگ معلق، جسم بی‌جان تئاتر کشور باشد که اگر هست چه نیازی به برگزاری جشنواره برای آن وجود دارد؟ فیگور بدون چهره یا بهتر بگوییم چهره سوخته و زغال شده که می‌خواهد صورتک خندان را به صورت بگذارد، تظاهرآمیز نیست؟ درست است که صورتک نمایشی همیشه یادآور نمایش و بازی بوده و خواهد بود اما این صورتک در جفت خندان و گریان یادآوری دقیق نمایش و بازی است. در حالی که اینجا فقط صورتک خندان در دست انسان بدون چهره قرار دارد. تصویری که حتی نمی‌تواند همان جفت‌گریان این نقاب‌ها باشد که می‌خواهد نقاب خندان را به چهره بزند. فارغ از نظر کریستوا، تصور خلق اثر هنری بدون توجه به بستر اجتماعی و فرهنگی امکان پذیر نیست که اگر باشد هنرمند جدا از جامعه‌اش و در خلایق خود خواسته زیست می‌کند. این که هنرمند چه خط و ربطی برای خلق اثر خود انتخاب می‌کند در اختیار اوست اما نهاد برگزارکننده یک اتفاق و رویداد هنری ملی با گستره کشوری بیش از اینها باید به خلق چنین آثاری که به سرعت در جامعه منتشر و توسط مخاطبان با نگاه‌ها و باورها و تجربه‌های زیسته متفاوت تفسیر می‌شود، دقت کند. مخاطب باید این اثر ممکن است احساس کند نهاد برگزارکننده همسوا با برخی جریان‌های حرکت می‌کند.

# گفت‌وگو

سعید شیخ‌زاده، مدیر دوبلاژ انیمیشن سینمایی «لوئیو» در گفت‌وگو با «جام جم»:

## انیمیشن ایرانی دغدغه من است



گفت‌وگو «جام جم» با روشن امیری تهیه‌کننده سریال «زیر یک سقف»

## همسایه‌های همدل



«جام جم» به مناسبت روز جهانی کودک بررسی کرد

# فرزندان ایران در فضای مجازی تنها مانده‌اند

گفت‌وگو «جام جم» با تهیه‌کننده و داوران مسابقه «میدون» شبکه سه

## فرصتی برای صاحبان کسب‌وکار

در گفت‌وگو با فاطمه زمانی، کارگردان نمایش «نوکر شیطان» مطرح شد

## روزگار سخت زندگی کردن بهلول‌وار

با مهرداد محمدپور، شاعر و نویسنده کودک و نوجوان در گفت‌وگو با «جام جم»

# لالایی‌ها، سرودِ مادران سرزمین ماست

مهرداد محمدپور را بیشتر با «شاعرانگی» که درنگی است بر سروده‌های خیال‌انگیز برخی از شعری معاصر ایران و جهان می‌شناسیم. درست است که او نیازی به معرفی ندارد اما بد نیست بدانیم این نویسنده و ترانه‌سرا در تازه‌ترین فعالیت خود منظومه خیال‌انگیز «با لالایی یاد می‌گیرم»، رابری کودکان سروده که توسط انتشارات چهارسوی هنر و در ۱۶ قطعه جداگانه سروده شده و عنوان نخستین مجموعه لالایی فرهنگی - آموزشی، تألیف ایرانی با موضوع ادبیات کودک است که به زبان ترانه و در ۳۹۴ بیت به رشته تحریر درآمده تا با لحنی میمی و بیانی دلنشین، روایتگر موضوعات جالب توجهی باشد که به گواه بسیاری از مخاطبان، آگاهی‌بخش و جذاب است. منظومه خیال‌انگیز «با لالایی یاد می‌گیرم»، شامل موضوعاتی همچون خاصیت درمانی گیاهان دارویی و داروهای گیاهی، تأثیر درختان در کاهش آلودگی‌های زیست محیطی، تقویت سیستم ایمنی بدن با استفاده از محصولات لبنی و آشنایی با دنیای اسرارآمیز منظومه شمسی است که البته در دو بخش کاملاً مجزا اما به هم پیوسته تولید شده و علاوه بر امکان انتشار در قالب نسخه فیزیکی به صورت کارآفرین (اپلیکیشن)، نیز قابل ارائه است. به بهانه روز جهانی کودک و البته انتشار کتاب «با لالایی یاد می‌گیرم» با محمدپور گفت‌وگویی در جام جم انجام دادیم. باشد در هر جایی که هستیم بیشتر از اینها برای رسیدن به حقوق کودکان و ارائه آثار درست آموزشی و تربیتی به کودکان تلاش کنیم.



مهرداد محمدپور  
گروه فرهنگ و هنر

**از ویژگی‌های برجسته این کتاب به گواه بسیاری از مخاطبانش آگاهی بخش بودن، جذابیت و خاطره‌انگیزی آن است. چه انگیزه‌ای از شکل‌گیری این مجموعه داشتید؟**

در کودکی مناسب با ذهنیت فکر می‌کردم به کارگیری نکات آموزشی در آثار نظم و نثر کودکان چقدر برای آنها لذت‌بخش و مفید است. به عبارت دیگر لازم بود داستانی که کودک می‌خواند یا برای او می‌خواند حاوی پیام اخلاقی، آموزشی و فرهنگی باشد. فقدان این مهم در آثار کودکان را در دوران کودکی خودم احساس کردم اما نمی‌دانستم چطور باید آن را بسازم. سابقه‌ای که لالایی در ذهن بچه‌های دبیر و امروز سرزمین ما دارد به این شکل است که کاربرد آن صرفاً برای سرگرمی، وقت‌گذرانی و خواباندن است. لالایی‌ها نام خاستگی دارند و عموماً بیان رنج‌ها و آوایه دردهای گذشتگان هستند که سینه به سینه و نسل به نسل به ما منتقل شده‌اند. به نظر لالایی را می‌خوانند بدون اینکه به درونمایه آن توجه کنند به همین دلیل با خودم فکر کردم می‌شود از بستر لالایی و حسن شهرتی که در ذهن همه ما دارد، استفاده کرد و چیزهای مفید و در عین حال جذابی را به بچه‌ها آموزش داد. همیشه وقتی اجبار برای فراگیری مطالب آموزشی به خصوص در مدارس هست، نسبت به آن دافعه ایجاد می‌شود. بنابراین تصمیم گرفتم مطالبی را که کودکان از سن پنج تا هشت سالگی به بعد می‌آموزند شناسایی و بررسی کنیم که چطور می‌شود آنها را در قالب لالایی به کودکان آموخت. آموزشی که در ضمیر ناخودآگاه مخاطب بنشیند و بعدها در هر سنی که وارد آن می‌شوند به دردشان بخورد. باین‌ساز و کار بود که انگیزه‌تالیف چنین مجموعه‌ای شکل گرفت.

**از نظر شما چالش‌ها و مؤلفه‌های کتاب با لالایی یاد می‌گیرم چیست؟**

مؤلفه‌های لالایی یاد می‌گیرم، این است که با زبان ترانه و لحن صمیمی که هم آهنگین باشد و در ذهن کودکان بماند و هم دلنشین به شکلی که کودکان با آن ارتباط برقرار کنند، مطالبی را به کودکان آموزش دهد. آموزش و فرهنگ، دو مؤلفه‌ی باز این کتاب هستند. لالایی جزو ادبیات عامه محسوب می‌شود و من در نگارش این کار حتی تکیه کلام‌ها و اصطلاحاتی که بعضاً در ضرب‌المثل‌ها و مکالمات روزمره نسل‌های پیشین بین افراد جاری بوده راجعاً آوردم. در وهله نخست قصد یادآوری و پاسداشت میراث فرهنگی را داشتیم که از گذشته به ما منتقل شده. این نکته از آنجا حائز اهمیت است که امروز دیگر سبک زندگی با گذشته تغییر کرده و خیلی از بچه‌ها به شکلی سریع و فشرده مطالب را یاد می‌گیرند. با لالایی یاد می‌گیرم، تلنگری است به کودکان امروز که ما صاحب میراث فرهنگی و معنوی غنی



از دیگر مسائل محوری این کتاب، مسأله انتخاب و تدوین موسیقی متن آن است تا لذت‌گوش سپردن به لالایی‌ها، با همراهی این ملودی‌های خاطره‌انگیز بیشتر شود. تا چه حد پرداختن به موسیقی‌ها در مجموعه مذکور ضروری تلقی می‌کردید؟

موسیقی این کار انتخابی است که از میان ۲۰۰ قطعه موسیقی، ۱۶ قطعه را در خود جای داده است. تنظیم و ساختار هشت قطعه اول از این کار به درد مخاطب کودک می‌خورد و هشت قطعه دیگر از این کار مناسب بزرگسال است. از این رو هر خانواده می‌تواند از این مجموعه یک نسخه داشته باشد. بزرگسالان برای یادآوری دوران کودکی شان و کودکان برای آموزش و یادگیری. ناگفته نماند نسخه بی‌کلام این موسیقی‌ها نیز در بخش شنیداری این مجموعه قابل شنیدن است تا با ایجاد آرامش روانی پایدار در مخاطبان جدی این گونه آثار، استرس ناشی از تنش‌های روزمره را که امروزه یکی از شایع‌ترین عوارض زندگی مدرن در جوامع امروزی به شمار می‌آید از آنها دور کند تا به تدریج و با تمرکز ذهنی بیشتری به فعالیت‌های روزمره شان بپردازند.

**وضعیت کنونی شعر کودک و نوجوان ایران را چطور ارزیابی می‌کنید؟**

ما شعری متعددی با تفکرات ذهنی مختلف داریم که هر کدام از زاویه ذهنی شان به مسائل نگاه و دغدغه‌های خود را مطرح می‌کنند. از نظر من هر آنچه به شعور مخاطب بیفزاید و سطح فرهنگ و روحیه پژوهش را در آنها بالا ببرد، مفید است. ما نباید به امروز و فردا فکر کنیم و باید درونمایه ۵۰ یا ۱۰۰ سال دیگر را ببینیم. هدف من و همکارانم برای نوشتن چنین مجموعه‌ای این بود که اثر ماندگار برای کودکان این مرز و بوم به یادگار بگذارد؛ اثری که حداقل برای ۵۰ سال بعد هم می‌تواند گیرا و جذاب باشد. زبیر آموزش را در موضوعاتی متمرکز کرده که جزو مبانی اصلی است و بچه‌ها باید فراگیرند و این مطالب با تغییر سبک زندگی در آینده عوض نمی‌شود. مثلاً ۵۰ یا ۱۰۰ سال دیگر هم ضروری است بچه‌ها راجع به خواص میوه‌ها یا لبنیات بدانند. باید بدانند می‌شود با بهره‌گیری درست از گیاهان دارویی از امراض جلوگیری کرد و مواد آنتی‌باکتریال خیلی بهتر است که جایگزین مواد شیمیایی شوند و بی‌شمار موارد دیگر. حالا اگر ما برای نگارش این مجموعه وقت و حوصله نمی‌گذاشتیم این مطالب به قدری محدود می‌شد که بعد از مدت کوتاهی مخاطب فکر می‌کرد سطح جامع‌تری از همین مطالب را می‌توانست در مرورگرهای مختلف بیابد. تصاویر این کتاب به‌گونه‌ای است که هر زمان مخاطب به آن نگاه کند، لبریز از احساس می‌شود. به این علت که حس تصویری مخاطب را اقناع می‌کند.

**لالایی‌های این کتاب چه درونمایه‌ای دارد؟**

لالایی‌ها در کتاب با لالایی یاد می‌گیرم، دو تم اصلی دارد. هم حسی و عاطفی است. به گونه‌ای که احساس مخاطب را طوری تحریک می‌کند که حس خیال‌انگیزی را خیلی ویژه در آنها می‌توان دید و هم از شیطنت برخوردار است. وجود هر دو تم احساس و شیطنت در کنار هم به این کتاب وجهه‌ای بخشیده که آن را هم مناسب دخترخانم‌ها می‌کند هم مناسب آقایان.

